

The Position of Clemency Institutions in the Adjudication of Children and Adolescents in Conflict with the Law, with Emphasis on Judicial Practice

1. Habibollah Abdollahpour*: PhD Student, Department of Jurisprudence and Criminal Law, Kharazmi University, Tehran, Iran. Email: Mina.mz2011@gmail.com (Corresponding Author)
2. Amir Vatani: PhD, Department of Criminal Justice and Criminology, Kharazmi University, Tehran, Iran

ABSTRACT

The punitive approach toward children and adolescents is one of the most fundamental issues in juvenile law. This has generated particular sensitivity among legal scholars regarding which types of responses are most effective, lead to greater rehabilitative potential, and assist minors in reintegrating into society. This heightened sensitivity is clearly reflected in the adoption of the Islamic Penal Code of 2013 and the incorporation of clemency institutions for this group of offenders. Despite the existence of statutory provisions concerning clemency institutions, there are still challenges and deficiencies in the related regulations as well as in judicial practice. In this study, to promote the use of clemency institutions in judicial practice—particularly concerning children and adolescents—incorrect existing practices will be identified, and the quality of current rulings in this field will be enhanced by analyzing relevant statutes and case law. The ultimate goal is to provide practical recommendations to increase both the quality and the quantity of judgments that contribute significantly to the reintegration of juvenile offenders into society. To achieve this, clemency institutions are examined from a legal perspective, and related judicial decisions concerning each of these institutions are collected. The shortcomings and deficiencies identified in these rulings are discussed in detail. These issues and barriers can be addressed by reforming certain provisions, removing specific legal limitations for children and adolescents, and establishing a unified and sound judicial practice across the courts with the help of the proposed solutions.

Keywords: *Clemency institutions; adjudication; conflict with the law; judicial practice*

How to cite: Abdollahpour, H., & Vatani, A. (2025). The Position of Clemency Institutions in the Adjudication of Children and Adolescents in Conflict with the Law, with Emphasis on Judicial Practice. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 7(2), 1-16.

© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 18 December 2024
Revise Date: 26 December 2024
Accept Date: 15 January 2025
Publish Date: 12 July 2025



جایگاه نهادهای ارفاقی در دادرسی اطفال و نوجوانان معارض قانون با تاکید بر رویه قضایی

۱. حبیب اله عبدالله پور*: دانشجوی دکتری، گروه فقه و حقوق جزا، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. پست الکترونیک:

Mina.mz2011@gmail.com (نویسنده مسئول)

۲. امیر وطنی: دکتری، گروه جزا و جرم شناسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

چکیده

رویکرد مجازاتی کودکان و نوجوانان یکی از مهمترین مباحث بنیادی حقوق اطفال و نوجوانان می‌باشد. همین امر سبب شده است راجع به این مسئله حساسیت ویژه‌ای در بین حقوقدانان به وجود بیاید که کدام نوع واکنش‌ها بهترین نوع هستند و منجر به اصلاح پذیری بیشتر اطفال و نوجوانان می‌شود و به آن‌ها کمک می‌کند تا به جامعه بازگردند. پدیدآمدن این حساسیت را می‌توان در تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و پیش بینی نهادهای ارفاقی برای این گروه از بزهکاران به وضوح مشاهده کرد. علیرغم وجود مواد قانونی در خصوص نهادهای ارفاقی، ولیکن مشکلات و نارسایی‌هایی در مقررات مربوطه و همچنین رویه قضایی وجود دارد. در این تحقیق در راستای افزایش استفاده از نهادهای ارفاقی در رویه قضایی بالاخص در خصوص اطفال و نوجوانان و تصحیح برخی رویه‌های غلط موجود و همچنین بهبود کیفیت آرای موجود در این زمینه به تحلیل قوانین مربوطه و آرای مرتبط پرداخته خواهد شد تا در نهایت با ارائه پیشنهادی عملی، شاهد افزایش کیفیت و کمیت رأی‌هایی باشیم که با صدورشان کمک شایانی به بازگشت بزهکاران طفل و نوجوان به جامعه می‌نمایند. برای اینکار نهادهای ارفاقی از منظر قانونی تحلیل و برای بررسی رویه قضایی نیز آراء مربوط به هریک از نهادها جمع آوری و ایرادات و اشکالات موجود به تفصیل بیان شده‌اند. این ایرادات و موانع موجود را نیز می‌توان با اصلاح برخی مقررات و رفع برخی محدودیت‌های قانونی برای اطفال و نوجوانان و همچنین ایجاد رویه‌ای صحیح و واحد، در سطح محاکم با کمک راهکارهای پیشنهادی رفع نمود.

واژگان کلیدی: نهادهای ارفاقی، دادرسی، معارض قانون، رویه قضایی

نحوه استناددهی: عبدالله پور، حبیب‌اله، و وطنی، امیر. (۱۴۰۴). جایگاه نهادهای ارفاقی در دادرسی اطفال و نوجوانان معارض قانون با تاکید بر رویه قضایی. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۷(۲)، ۱۶-۱.

© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۸ آذر ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۶ دی ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۲۶ دی ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۲۱ تیر ۱۴۰۴

اصول اولیه قانونگذاری چه از منظر ماهوی و چه از نظر شکلی؛ دلالت بر منع هرگونه تحدید حقوق و آزادی‌های شهروندان، لزوم یکسان انگاری افراد در برابر قانون و اجتناب از اختصاصی سازی دادرسی دارد که در صورت تشخیص ضرورت، محتاج دلیل موجه و مدلل بوده تا هر وجدان بیدار و منصف پذیرای آن باشد. از این رو در زمینه حقوق کودک چهار سند مهم در سازمان ملل متحد مورد تصویب قرار گرفته که از این میان تنها پیمان نامه حقوق کودک سند الزام آور می‌باشد و در این اسناد از حقوق مختلفی برای اطفال و نوجوانان بحث گردیده که از جمله آن دادرسی ارفاقی است که این امر در حقوق کیفری جمهوری اسلامی ایران تاثیر گذار بوده است. بحث ارفاقی سازی دادرسی و پیش بینی نهادهای ارفاقی ویژه در فرآیند دادرسی اطفال و نوجوانان بزهکار؛ با رویکردی انعطاف گرایانه نسبت به این دسته از متهمین و به اعتبار شخصیت مرتکبین پیش بینی شده است. از همین رو در مرحله تحقیقات مقدماتی تدابیری چون بهره مندی از وجود دادرسی ویژه اطفال و نوجوانان، پلیس ویژه اطفال و نوجوان، انجام بازجویی از افراد نابالغ از سوی بانوان پلیس، الزام بر تشکیل پرونده شخصیت و بهره مندی از اطلاعات روانشناسان و مددکاران اجتماعی و در مرحله دادرسی از تعویق پذیری صدور حکم و تعلیق پذیر بودن مجازات‌های تعزیری کلیه جرایم ارتكابی اطفال و نوجوانان، پیش بینی اقدامات تامینی و تربیتی در مقابل کیفرهای سزادهنده، حضور مشاور در دادگاه، محرمانه بودن کامل موضوع در طول مراحل دادرسی، لحاظ نشدن محکومیت کیفری به عنوان پیشینه موثر کیفری و ایجاد سازوکارهای ورود سازمان‌های مردم نهاد در جهت حمایت از حقوق اطفال و نوجوانان در صورت مسئولیت ناپذیری والدین و... از جمله رویکردهای تضمینی حقوق اطفال و نوجوانان به شمار می‌آیند. با این وجود می‌توان ادعا نمود، گفتمان مربوط به تضمین حقوق اطفال و نوجوانان بزهکار در نظام عدالت کیفری ایران، نوید جهانی سازی حقوق اطفال و نوجوانان در بستر سیاست جنایی ایران را به ارمغان می‌آورد (Shambayati, 2019).

مباحث مربوط به رویکرد مجازات کودکان و نوجوانان یکی از مهمترین مباحث بنیادی حقوق اطفال و نوجوانان می‌باشد. همین امر سبب شده است راجع به این مسئله حساسیت ویژه‌ای در بین حقوقدانان به وجود بیاید که کدام نوع واکنش‌ها بهترین نوع هستند و منجر به اصلاح پذیری بیشتر اطفال و نوجوانان می‌شود و به آن‌ها کمک می‌کند تا به جامعه بازگردند. پدید آمدن این حساسیت را می‌توان در تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و پیش بینی نهادهای ارفاقی برای این گروه از بزهکاران به وضوح مشاهده کرد. علیرغم وجود مواد قانونی درخصوص نهادهای ارفاقی، ولیکن مشکلات و نارسایی‌هایی در مقررات مربوطه و همچنین رویه قضایی وجود دارد. در این تحقیق در راستای افزایش استفاده از نهادهای ارفاقی در رویه قضایی بالاخص در خصوص اطفال و نوجوانان و تصحیح برخی رویه‌های غلط موجود و همچنین بهبود کیفیت آرای موجود در این زمینه به تحلیل قوانین مربوطه و آرای مرتبط پرداخته خواهد شد تا در نهایت با ارائه پیشنهادها عملی، شاهد افزایش کیفیت و کمیت رأی‌هایی باشیم که با صدورشان کمک شایانی به بازگشت بزهکاران طفل و نوجوان به جامعه می‌نمایند. برای اینکار نهادهای ارفاقی از منظر قانونی تحلیل و برای بررسی رویه قضایی نیز آراء مربوط به هریک از نهادها جمع آوری و ایرادات و اشکالات موجود به تفصیل بیان می‌شود (Mirkamali & Hosseini, 2016). این ایرادات و موانع موجود را نیز می‌توان با اصلاح برخی مقررات و رفع برخی محدودیت‌های قانونی برای اطفال و نوجوانان و همچنین ایجاد رویه‌ای صحیح و واحد، در سطح محاکم با کمک راهکارهای پیشنهادی رفع نمود تا راه برای استفاده اطفال و نوجوانان از این نهادها هموارتر گردد. در این پژوهش به بررسی جایگاه نهادهای ارفاقی در دادرسی اطفال و نوجوانان معارض قانون با تاکید بر رویه قضایی می‌پردازیم چرا که بررسی قوانین و نقاط ضعف و قوت آن مسأله‌ای مهم و اساسی در سرنوشت این افراد آسیب

پذیر به حساب می‌آید زیرا این افراد در مرحله رشد و پرورش قرار دارند و هرگونه اتخاذ تصمیم از سوی کنش گران عدالت کیفری می‌تواند در آینده رفتاری شان تأثیر گذار باشد.

در راستای این مهم، سعی بر آن است که چگونگی واکنش کیفری در قبال این افراد، قوانین مختلف داخلی، خارجی و فقهی بررسی شود و به خاص بودن نوع رفتار و واکنش کیفری در قبال اطفال و نوجوانان معارض با قانون تأکید شود و همچنین تأکید بر رفتارهای افتراقی و غیر کیفری در قبال این افراد معارض با قانون، هدف عدالت کیفری قرار گیرد.

۱. مفهوم طفل و نوجوان معارض با قانون

طفل یا نوجوان به افراد زیر ۱۸ سال گفته می‌شود و کلمه معارض با قانون، عبارتی است که در این پژوهش جانشین کلمه بزهکاری شده و دلیل آن حمایت از اطفال و نوجوانانی است که ناخواسته به دلیل عدم قوه تمیز و تشخیص، مرتکب جرم شده اند.

این اطفال و نوجوان افرادی هستند که با قوانین کیفری و ارزش‌های بزرگسالان تعارض پیدا کرده اند. در سال ۱۹۶۰ طی کنگره‌ای اعلام شد که کشورهای شرکت کننده در این کنگره باید از استعمال کلمه بزهکار در رابطه با ناهنجاری‌های اطفال خودداری کنند مگر اینکه اینگونه اعمال در قانون جزا پیش بینی شده باشد و در اسناد بین المللی لغت اطفال یا نوجوانان بزهکار استعمال نمی‌شود و به جای آن لغت نوجوان مجرم به کار می‌رود (Akbari, 2011).

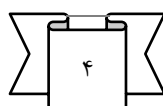
در قانون ایران هم به اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌های صغار اشاره شده است. طفل بزهکار در قانون ایران (کودکی است که مرتکب عملی می‌گردد که قانون آن را منع کرده و یا ترک عملی که انجام آن توسط قانون لازم دانسته شده است) و در این تعاریف در حقوق داخلی و اسناد بین المللی اختلافی وجود ندارد (Ebrahimi, 2010) اما اختلاف در قوانین آنجا به چشم می‌خورد که محدوده ی سنی برای اعمال مجازات و مجرم شناخته شدن این افراد متفاوت است.

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در بحث اطفال و نوجوانان معارض با قانون دارای تغییرات قابل ملاحظه‌ای است و جنبه‌های ماهوی حقوق کیفری اطفال در فصل دهم کتاب اول قانون مجازات اسلامی با عنوان مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی اطفال و نوجوانان تبلور یافته است. در ماده ۱۴۶ اصل عدم مسئولیت کیفری اطفال پذیرفته شده و مقرر داشته که افراد نابالغ مسئولیت کیفری ندارند و سن مسئولیت کیفری در ماده ۱۴۷ به ترتیب ۹ و ۱۵ سال تمام قمری در مورد دختران و پسران مقرر شده است و در مورد افراد نابالغ اقدامات تأمینی و تربیتی اعمال می‌شود. در کنار مفهوم کودکی، یک مفهوم دیگر یعنی دوره نوجوانی به عرصه حقوق کیفری ایران راه پیدا کرده است (Niyazpour, 2014).

۲. مراحل دادرسی افتراقی

اولین تماس کودکان و نوجوانان با فرآیند دادرسی افتراقی، مرحله پیش از دادرسی است. به دلیل اهمیت اولین برخورد کودک یا نوجوان با دستگاه قضایی بر نوع نگاه ایشان بر این فرآیند، لازم است، سازوکارهای پیش بینی گردد تا آثار منفی بر روحیات و حالات کودکان و نوجوانان نگذارد و از دستگاه عدالت کیفری نا امید نگردد، زیرا همان گونه که ذکر شد، هدف اصلی از دادرسی کودکان و نوجوانان حمایت و هدایت از آنان، برای بازپروری و بازگشت به جامعه است. سازوکارهای مورد بحث در این مقطع، قضازدایی، پلیس ویژه اطفال و نوجوانان و دادسرای ویژه کودکان و نوجوانان می‌باشد (Moazzami, 2015).

۲.۱. قضازدایی



امروزه کارکرد حقوق کیفری در اصلاح و تربیت مجرم زیر سؤال قرار گرفته است. برچسب مجرمانه بر پیشانی مرتکب مانعی در بازسازی اجتماعی او است. این موضوع در خصوص کودکان و نوجوانان بزه کار نمود بیشتری دارد (Asadi, 2013). از این رو برای پرهیز از چنین آثاری قضازدایی یا جلوگیری از ورود کودک یا نوجوان به فرآیند کیفری مطرح می‌شود. قضازدایی عمدتاً در ارتباط با استفاده مقامات تعقیب جرم، از جانشین‌های کلاسیک کیفری در تعقیب و محاکمه جرایم است. اثر چنین روشی خارج کردن فرد مظنون از فرآیند رسیدگی قضایی کیفری بوده (غیرقضایی کردن) و ممکن است در هر مرحله از جریان رسیدگی صورت گیرد (Najafi Abrandabadi, 2019; Najafi Abrandabadi & Hashembeigi, 2011). هدف اصلی قضازدایی، آموزش مجدد و دوباره اجتماعی نمودن کودکان و نوجوانان بزه کار، از طریق حفظ رابطه آنان با خانواده و جامعه است. در این رویکرد، جامعه می‌خواهد کودکان و نوجوانان بزه کار را از اقدامات اشتباه خود با شیوه‌ی دوستانه و انسانی آگاه سازد و به زندگی‌ای هدایت نماید که دیگر مجرمانه نیست.

از این رو قانون‌گذار ایران، در تحولات اخیر خود به این موضوع توجه داشته و نهادهایی را جهت همسویی با قضازدایی وارد سامانه عدالت کیفری ایران نموده است. قانون‌گذار ایران با پیش‌بینی نهادهای چون، «قرار ترک تعقیب در جرایم قابل گذشت، ماده ۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری»، «قرار بایگانی نمودن پرونده در جرایم تعزیری درجه هفت و هشت، ماده ۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری» و «قرار ارجاع به میانجی‌گری کیفری در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت، ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری» جایگزین‌های تعقیب دعوی عمومی را که منطبق با قضازدایی است (Kooshki, 2019) معرفی می‌نماید. در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، نیز قانون‌گذار با پیش‌بینی نهاد «معافیت از کیفر در جرایم تعزیری هفت و هشت ماده ۳۹» و «تعویق صدور حکم در جرایم تعزیری شش تا هشت ماده ۴۰»، بار دیگر بر استفاده از قضازدایی تأکید می‌کند. البته در مورد اخیر طبق ماده ۸۴ ق.م.ا، دادگاه می‌تواند در تمام جرایم تعزیری نوجوانان، صدور حکم را به تعویق اندازد.

پلیس ویژه اطفال و نوجوانان

با توجه به نقش حساس پلیس در این عرصه، برخوردار بودن از دانش کافی جهت پاسخ به وضعیت‌های متفاوت ضروری است و از آنجایی که ارتکاب جرم توسط کودک یا نوجوان، یک وضعیت متفاوت از بزهکاری بزرگسالان را ایجاد می‌کند، متفاوت بودن پلیس بر اساس دانش و تخصص خود ضروری است. این تخصص، پلیس را کمک می‌کند تا از ایجاد آسیب‌های ناخواسته ناشی از دخالت قهرآمیز خود خودداری کند، زیرا که برخورد مساوی با بزه کاران بزرگسال از سوی پلیس می‌تواند کودک یا نوجوان را در وضعیت مخاطره آمیز قرار دهد (Mehra, 2018).

تشکیل پلیس ویژه اطفال و نوجوانان در ماده ۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به این صورت پیش‌بینی گردید که «به منظور حسن اجرای وظایف ضابطان در مورد اطفال نوجوانان، پلیس ویژه اطفال و نوجوانان در نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران تشکیل می‌شود.» با این حال تبصره ۱ ماده ۲۸۵ عنوان می‌دارد که: «تحقیقات مقدماتی تمامی جرایم افراد زیر پانزده سال به طور مستقیم در دادگاه اطفال و نوجوانان به عمل می‌آید و دادگاه مذکور کلیه وظایفی را که طبق قانون بر عهده ضابطان دادگستری و دادسراست انجام می‌دهد.» بنابراین اگر پلیس ویژه در انجام وظایف خود در برابر طفل یا نوجوان تحقیق و بازجویی از او را لازم بداند باید قائل به تفکیک شد: اگر جرم «مشهود» باشد ضابطان فقط می‌توانند نسبت به حفظ آلات، ادوات، آثار جرم، علائم و دلایل جرم اقدام نمایند و در صورت لزوم او را دستگیر کنند، ولی

اجازه تحقیق از او را نداشته و باید به را به «دادگاه» اطفال و نوجوانان در مورد افراد زیر ۱۵ سال و یا به دادرسی ویژه نوجوانان در مورد افراد ۱۵ تا ۱۸ سال تحویل دهند. اگر جرم «غیرمشهود» باشد در مورد افراد زیر ۱۵ سال باز پلیس ویژه دخالتی نداشته و دادگاه مذکور وظایفی را که بر عهده ضابطان است خود انجام می‌دهد و در مورد افراد ۱۵ تا ۱۸ سال نیز دادرسی ویژه نوجوانان صلاحیت داشته و مداخله این واحد نیروی انتظامی برای تحقیقات منوط به ارجاع آن از سوی بازپرس است (Khaleghi, 2015). با این وصف، اینگونه به ذهن متبادر می‌گردد که پلیس اطفال جایگاهی نداشته و بهتر است عنوان این واحد تخصصی به پلیس ویژه نوجوانان تغییر یابد (Mirkamali & Hosseini, 2016).

بنابراین مشخص گردید که که کارایی پلیس ویژه در دادرسی افتراقی در مقررات کیفری ایران محدود می‌باشد، امری که برخلاف هدف تشکیل چنین پلیسی است. همچنین قانون آیین دادرسی کیفری در مورد ویژگی‌های پلیس ویژه سکوت نموده است. اما نکته قابل توجه در مورد ماده ۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری، انتخاب پلیس زن به عنوان پلیس ویژه است، زیرا ممنوعیتی بر این مورد وجود ندارد و نیز اطلاق کلمه «پلیس» شامل زن و مرد نیز می‌گردد. به نظر می‌رسد که برای ایفای نقش مؤثر و مفید پلیس ویژه در دادرسی افتراقی کودکان و نوجوانان، اصلاح ماده ۲۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری لازم و ضروری است.

۲.۳. دادگاه ویژه کودکان و نوجوانان

مطابق ماده ۳۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ می‌گوید: «به کلیه جرایم اطفال و افراد کمتر از هجده سال تمام شمسی در دادگاه اطفال و نوجوانان رسیدگی می‌شود.» و ترکیب این دادگاه طبق ماده ۲۹۸ متشکل از «یک قاضی و یک مشاور» می‌باشد که نظر مشاور، مشورتی است. همچنین مطابق ماده ۳۱۵ قانون مذکور، «اگر جرائم مشمول صلاحیت دادگاه کیفری یک و همچنین انقلاب در مواردی که با تعدد قاضی رسیدگی می‌شود، اگر توسط افراد بالغ زیر هجده سال تمام شمسی ارتکاب یابد، در دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرائم نوجوانان رسیدگی می‌شود.» که در این دادگاه نیز حضور مشاور الزامی است. برای تأمین اهداف دادرسی افتراقی کودکان و نوجوانان و تأمین منافع عالیه آن‌ها «قاضی ویژه کودکان و نوجوانان»، مهم ترین رکن این تخصص گرای می‌باشد. زیرا تصمیم نهایی در مورد بزه کاری کودک یا نوجوان را قاضی می‌گیرد و از این رو لازم است که قاضی متخصص در رسیدگی به جرائم کودکان و نوجوانان، آشنایی با مسائل روان شناختی، اجتماعی و نیز شرایط سنی و تجربه را داشته باشد. قاضی دادگاه کودکان و نوجوانان باید در سنی باشد که امکان برقراری ارتباط مؤثر و مناسب را با کودک داشته باشد، همچنین تجربه قاضی در برخورد با کودک بسیار مهم است و ایجاد تعادل بین این دو ضروری است (Asadi, 2013).

قانون گذار ایران در ماده ۴۰۹ قانون آیین دادرسی کیفری به این موضوع توجه داشته و در بیان شرایط قاضی ویژه می‌گوید: «قضات دادگاه و دادرسی اطفال و نوجوانان را رییس قوه قضاییه از بین قضاتی که حداقل پنج سال سابقه خدمت قضایی دارند و شایستگی آنان را برای این امر با رعایت سن و جهات دیگر از قبیل تأهل، گذراندن دوره آموزشی و ترجیحاً داشتن فرزند محرز بداند، انتخاب می‌کند.» ماده مذکور از آن جهت که دوره آموزشی را مستمر نمی‌داند، دارای ایراد است. زیرا با توجه به نوآوری‌های موجود در علوم بشری، لازم است که دوره‌های آموزشی مستمر باشد و قضات ویژه، همسنگ با تحولات علمی، نسبت به مسائل کودکان و نوجوانان به روز باشند. با این وصف، اگر قاضی کودکان و نوجوانان فاقد ویژگی‌های مذکور در ماده فوق باشند، ممکن است با یک تصمیم نادرست آینده کودک یا نوجوان را تباه نماید. زیرا هدف اصلی نظام عدالت کیفری کودکان و نوجوانان، بازسازی و اصلاح رفتار آنان است.

۳. نهادهای ارفاقی اطفال و نوجوانان معارض با قانون

باتوجه به اینکه برخی از متهمین قبل و حین صدور حکم با توجه به برخی شرایط مانند حسن سابقه یا دخالت ضعیف در جرم یا کم بودن اثر جرم ارتكابی یا شرایط جسمانی خاص از قبیل كهولت سن و غیره استحقاق تخفیف دارند، دادگاه می‌تواند این شرایط را حین صدور حکم لحاظ نماید ولیکن در مورد محكومین نیز می‌بایستی راه برای تخفیف بعد از صدور حکم و در مرحله اجرای حکم نیز وجود داشته باشد تا محكوم علیه در مدت تحمل کیفر برای اخذ رضایت از شاکی یا مشارکت در فعالیتهای اصلاحی زندان یا جبران آثار جرم ارتكابی تلاش کند.

۳.۱. نهاد تخفیف مجازات

توسل به تخفیف یا تبدیل مجازات، وسیله‌ی مناسبی برای تعدیل کیفر و اجرای عدالت است. معنی حقوقی تخفیف مجازات، پایین آوردن کیفر از حداقل قانونی آن است. همچنین تبدیل ماهیت مجازات به نوع دیگر و مناسبتر به حال متهم نیز می‌تواند نوعی تخفیف مجازات تلقی شود یعنی تبدیل مجازات حبس یا شلاق به جزای نقدی که ممکن است به حال متهم مفید باشد (Goldouzian, 2015).

در اصلاحات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۹ شرایط تخفیف ماده ۳۷ با تغییر روبرو شده و به قاضی امکان تخفیف حبس با تبدیل آن به دیگر مجازات‌ها را نیز می‌دهد که این موضوع را می‌توان در راستای سیاست کاهش مجازات حبس تلقی نمود.

با نگاهی کلی به نوجوانانی که مرتکب بزه میشوند میتوان آن‌ها را به چند دسته تقسیم بندی نمود و صرفاً برخی از آن‌ها را بزهکار نامید و به دنبال مجازاتشان بود. برخی از نوجوانان سبک زندگی مجرمانه‌ای در پیش گرفته اند و از هر فرصتی برای ارتكاب جرم استفاده می‌کنند که این دسته را می‌توان بزهکار نامید ولیکن برخی هستند که گهگاه مرتکب جرم می‌شوند و این موضوع می‌تواند ناشی از تاثیر پذیری بالای این افراد از اطراف خود باشد. فلذا در تعیین کیفر برای این دو دسته می‌بایست تفاوت‌هایی قائل شد. برای این تفکیک در مجازات است که از نهادهای ارفاقی مختلف از جمله تخفیف مجازات کمک می‌گیریم (Naderi, 2021).

قبل از بررسی انواع تخفیف و تبدیل مجازات و اقدامات تامینی و تربیتی اطفال و نوجوانان به بررسی رویکرد قانون مجازات سال ۱۳۹۲ در برخورد با این دسته بزهکاران می‌پردازیم که در حالت کلی می‌توان به شرح زیر تقسیم بندی نمود: دختران نابالغ مطلقاً از مسئولیت کیفری مبرا هستند و پسران نابالغ و دختران

بالغ که مرتکب جرایم حدی و قصاص می‌شوند در صورتی که از ۱۲ سال کمتر داشته باشند به اقدامات بند الف تا پ محكوم می‌شوند و در صورتی که ۱۲ تا ۱۵ سال قمری داشته باشند به اقدامات بند ت و ث محكوم می‌شوند. در خصوص اطفال و نوجوانان بین ۹ تا ۱۵ سال به اقدامات تامینی و تربیتی محكوم می‌شوند. بنابراین در صورتی که مرتکب دختر بالغ باشد و کمتر از ۱۵ سال داشته باشد به مجازات محكوم نمی‌شوند و اقدام تامینی در مورد او اعمال می‌شود (Aboozari, 2017).

در خصوص تخفیف‌ها و تبدیل مجازات‌ها و اقدامات تامینی و تربیتی اطفال و نوجوانان در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مواد ۸۸ تبصره ۳ و ۹۰ و ۹۳ به چشم می‌خورند که ذیلاً به بررسی هریک می‌پردازیم:

در تبصره ۳ ماده ۸۸ مشاهده می‌شود که قانونگذار امکان اصلاح و تجدیدنظر در رای در خصوص اقدامات بندهای «الف» و «ب» ماده را بدون محدودیت به دادگاه اطفال و نوجوانان داده است. اقدامات دو بند مذکور در خصوص تسلیم طفل یا نوجوان به والدین یا سرپرستان قانونی یا هر شخص حقیقی و حقوقی دیگری که صلاحیت نگهداری طفل یا نوجوان را دارا باشد، می‌باشد که بنا به تبصره فوق الذکر دادگاه مربوطه می‌تواند باتوجه به تحقیقات به عمل آمده و گزارشهای مددکاران اجتماعی از وضع طفل یا نوجوان و رفتار وی هرچند باری که صلاح ببیند در خصوص نگهداری وی تجدیدنظر نماید (Jahanipour, 2018).

باتوجه به اینکه در ادامه ماده بیان شده است این نهاد ارفاقی مانع استفاده طفل یا نوجوان از سایر تخفیفات قانونی و آزادی مشروط نمی‌باشد، می‌توان به این مهم رسید که قانونگذار در این ماده در خصوص هم اطفال و هم نوجوانانی که به مجازات یا اقدام تامینی و تربیتی نگهداری در کانون اصلاح و تربیت (حسب

مورد ماده ۸۸ یا ۹۸) محکوم شده اند علیرغم نهادهای ارفاقی بعد صدور حکم که در خصوص بزرگسالان نیز وجود دارد، نهادهای خاص و جدید به وجود آورده است که مختص این گروه می‌باشد و در اجرا نیز از باقی نهادهای ارفاقی شروط کمتری نیاز دارد چرا که صرفاً گذشت یک پنجم از کل محکومیت شرط اجرای آن است و شروط دیگر مانند رضایت شاکی، اقدامات در راستای جبران ضرر و زیان شاکی و.... را لازم ندارد.

همچنین، در ماده ۹۳ مشاهده می‌شود که در خصوص تخفیف مجازات اطفال و نوجوانان مقرره‌ای متفاوت نسبت به نهاد تخفیف بزرگسالان در نظر گرفته شده است به نحوی که در میزان تخفیف، دست قاضی را باز گذاشته است به این نحو که بیان می‌دارد دادگاه می‌تواند در صورت احراز جهات تخفیف، مجازات‌ها را تا نصف حداقل تقلیل دهد و اقدامات تامینی و تربیتی اطفال و نوجوانان را به اقدام دیگری تبدیل نماید. تفاوت عمده این نوع تخفیف نسبت به مقرره ی تخفیفی بزرگسالان در محدوده تخفیفی مجازات‌ها است بدین نحو که در ماده ۳۷ حبس‌ها بسته به درجه شان امکان تقلیل به میزان یک تا سه درجه و در حبس‌های خفیف تر امکان تبدیل نیز وجود دارد ولیکن در ماده ۹۳ قانونگذار بدون توجه به درجه جرم کف مجازات را تا نصف حداقل مجازات آن جرم تقلیل می‌دهد و همچنین بیان می‌دارد که تمام اقدامات تامینی و تربیتی مذکور در مواد ۸۸ و ۸۹ امکان تبدیل به اقدامی دیگر دارند؛ البته به شرط اینکه اقدام جایگزین به نفع طفل یا نوجوان باشد چرا که در تبدیل می‌بایست، فلسفه اصلی تخفیف مراعات شود و مصلحت متهم در نظر گرفته شود (Akhoondi, 2013).

برای مثال در رای مورخ ۱۳۹۶/۸/۱۷ در وقت فوق العاده جلسه شعبه ..دادگاه کیفری دو شهرستان ..به تصدی امضا کننده زیر تشکیل است. پرونده کلاسه .. تحت نظر قرار دارد. ملاحظه می‌گردد نماینده دادستان محترم حضور ندارد و جلسه رسیدگی به تقاضای تخفیف مجازات از سوی محکوم علیه تشکیل است. دادگاه به شرح زیر مبادرت به اتخاذ تصمیم می‌نماید: درخصوص درخواست آقای س.ق. فرزند ..محکوم علیه دادنامه شماره .. صادره از همین شعبه کیفری که به موجب آن مشارالیه به جرم ایراد جرح عمدی با چاقو به ۳ ماه نگهداری در کانون اصلاح و تربیت محکوم شده است و پس از قطعیت حکم صادره محکوم له گذشت خود را نسبت به محکوم علیه اعلام نموده و به تبع آن محکوم علیه تقاضای تخفیف مجازات نموده است. فلذا دادگاه مستنداً به ماده ۳۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با تقاضای نامبرده مبنی بر تخفیف مجازات به استناد گذشت شاکی موافقت نموده و حکم به تبدیل مجازات مذکور با استناد به بند الف ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد طفل بزهکار طی بازه زمانی ۳ ماه برای ۳ نوبت به یکی از روانشناسان مورد وثوق پزشکی قانونی با نظارت اجرای احکام کیفری معرفی و ضمن آسیب شناسی به جهت کیفیت رفتار مجرمانه ارتكابی در اقدام به جرح شدید با چاقو نسبت به شاکی تحت درمان قرار گیرد. این رای قطعی است.

در خصوص رای فوق باید خاطر نشان ساخت که مطابق ماده ۳۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری دادگاه مربوطه می‌تواند در صورتی که بعد از قطعیت حکم شاکی یا مدعی خصوص از محکوم علیه اعلام گذشت نماید با درخواست محکوم علیه و با حضور نماینده دادستان مطابق ماده ۳۰۰ ق.ا.د.ک در وقت فوق العاده نسبت به کاهش مجازات یا تبدیل آن اقدام می‌نماید. دادگاه صالح در این خصوص نیز دادگاه صادر کننده حکم قطعی است و رای صادره در این خصوص نیز قطعی خواهد بود. در مورد احکام مربوط به اطفال و نوجوانان نیز علیرغم وجود مواد ۹۰

و تبصره سه که مربوط به تجدیدنظر در حکم بعد از قطعیت آن هستند ولیکن همچنان ماده ۴۸۳ ق.ا.د.ک نیز پابرجاست و محکوم طفل یا نوجوان می‌تواند پس از قطعیت حکم با اخذ رضایت از شاکی نسبت به بهره‌مندی از این تخفیف اقدام نماید. تفاوتی که در این مورد با اعمال ماده ۴۸۳ در خصوص بزرگسالان وجود دارد استفاده از ماده تخفیفی خاص هرکدام است چراکه با توجه به نص ماده ۴۸۳ متوجه می‌شویم که تخفیف و تبدیل مجازات می‌بایستی که مطابق قانون باشد که در خصوص بزرگسالان ماده ۳۷ ق.م.ا. منظر قانونگذار است ولیکن در مورد اطفال و نوجوانان برای تبدیل و یا تخفیف، بایستی به ماده خاص و مربوط به خودشان یعنی ماده ۹۳ ق.م.ا. رجوع و نسبت به تبدیل یا تخفیف مجازات مورد حکم اقدام نمود.

نهاد تعویق صدور حکم

از ابداعات قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ امکان تعویق صدور حکم در جرایم موجب تعزیر درجه ۶ تا ۸ است که گاهی مفید است. بالاخص برای دختران و پسران و زنانی که ممکن است به علت جرایم ساده و متوسط به مراجع انتظامی و قضایی احضار شوند چنانچه بازداشت شوند ممکن است مورد خشم خانواده

واقع شوند و فرار را بر قرار ترجیح دهند بنابر این بهتر است از امکانات تعویق صدور حکم به شکل ساده یا مراقبتی استفاده شود. منظور از این نهاد فراهم ساختن موجبات اصلاح بزهکار با تهدید و دادن مهلت و

پیشگیری از سقوط مجدد بزهکار در ارتکاب جرم است. ولی ممکن است در عمل، مقامات قضایی از کاربرد این نهاد خودداری نمایند چرا که نفوذ در شخصیت بزهکار و شناخت عوامل بزهکاری نیاز به صرف وقت و همکاری با مددکاران اجتماعی به تعداد کافی دارد (Goldouzian, 2015).

تعویق صدور حکم در قانون مجازات اسلامی به دو صورت ذکر شده است که قاضی دادگاه می‌تواند با توجه به شرایط ارتکاب جرم و مجرم یکی از دو نوع تعویق را انتخاب نماید. یکی از انواع تعویق مجازات،

قرار تعویق مجازات مراقبتی است. در این نوع قرار دادگاه در صورتی که صدور قرار تعویق ساده را به صلاح مجرم تشخیص ندهد، با اجازه حاصله از بند ب ماده ۴۱ قانون م.ا می‌تواند اقدام به صدور قرار تعویق مراقبتی برای مجرم نماید. در تعویق مراقبتی، مرتکب افزون بر التزام به خودداری از ارتکاب جرم، متعهد می‌گردد دستورهای و تدابیری را که دادگاه مقرر کرده در مدت تعویق رعایت کند یا به موقع اجرا گذارد (Ardabili, 2014).

در خصوص اطفال و نوجوانان می‌دانیم که به تفکیک سن، تصمیمات و مجازات‌ها در مواد ۸۸ و ۹۸ ق.م.ا. بیان شده است. در خصوص افراد نه تا پانزده سال به ماده ۸۸ و در خصوص نوجوانان به ماده ۹۸ مراجعه می‌کنیم. با توجه به مواد فوق متوجه می‌شویم که قانونگذار در ماده ۸۸ و در «تصمیمات» از لفظ

ماده ۹۸ استفاده نموده است که می‌توان به نحوی به این موضوع پی برد که گروه اول با «مجازات» از لفظ اقدامات تأمینی و تربیتی و گروه دوم با عنوان مجازات تنبیه می‌شوند. حال به ماده ۹۴ مراجعه می‌کنیم که تنها ماده‌ای است که به طور خاص در مورد تعویق و تعلیق مجازات نوجوانان سخن گفته است. در رعایت شرایط تعویق صدور حکم در خصوص بزهکاران غیربزرگسال (زیر هجده سالها) می‌بایست به همان مواد

عام تعویق صدور حکم مراجعه نمود و ماده ۹۴ را نیز مد نظر داشت چرا که این ماده تعویق صدور حکم را بدون توجه به اینکه آیا در جرایم منع شده ی ماده ۴۷ می گنجد یا خیر؟ و اینکه از چه درجه ای می باشد، در تمام جرایم ارتكابی نوجوانان ممکن دانسته است. هرچند که شرایط ماده ۴۰ همچنان پابرجاست و وجود جهات تخفیف، پیش بینی اصلاح مرتکب، جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران لازمی استفاده از این نهاد ارفاقی می باشد. مطابق این ماده دادگاه می تواند در مورد تمام جرائم تعزیری ارتكابی توسط نوجوانان، صدور حکم را به تعویق اندازد یا اجرای مجازات را معلق کند.

فلذا، قانونگذار در این نهاد ارفاقی راه را برای تعویق صدور حکم در خصوص نوجوانان باز نموده است تا محدودیت های بزرگسالان در استفاده از این نهاد ارفاقی از جمله درجه جرم و یا جرایم منع شده ی ماده ۴۷ دامنگیر بزهکاران نوجوان نشود.

ایرادی که بر نص این مقررہ باقی است این است که با ذکر کلمه ی نوجوانان در ماده فوق الاشعار افراد مشمول ماده ۹۸ را که به صراحت مشمول می شوند ولیکن اطفال ۱۲ تا ۱۵ سالی (پسران در این سن که طفل هستند) که با بند ث ماده ۸۸ مورد حکم واقع می شوند (نگهداری سه ماه تا یک سال در کانون) قابلیت استفاده از این نهاد را ندارند و مشمول ماده ۹۴ نمی شوند. در حالیکه این دسته هم سن کمتری دارند و هم آثار سوء اجرای مجازات برایشان بیشتر از نوجوانان خواهد بود. البته در این مورد با توجه به وجود ترجیح بین این دو گروه و با کمک قاعده ی قیاس می توان این معافیت را بر اطفال بزهکار نیز بار نمود چرا که این افراد مستحقتر هستند نسبت به نوجوانانی که با درایت بیشتری نسبت به آنان مرتکب جرم می شوند و مستثنی دانستن آنها از این مقررہ فاقد دلیل عقلی است (اردبیلی، ۱۳۹۳: ۹۳).

برای مثال در رای مورخ ۱۳۹۷/۹/۱۲ درخصوص اتهام آقای ا.ج فرزند.. متولد ۱۳۷۴ اهل و ساکن تهران مبنی بر خرید مشروبات الکلی با عنایت به اظهارات اولیه وی در کلانتری و دادرسی و دفاعیات غیرموجه وی در دادگاه مستنداً به ماده ۲۷۵ قانون مجازات اسلامی و رعایت ماده ۹۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ صدور رای را به مدت ۶ ماه به تعویق می اندازد و قرار تعویق صدور حکم صادر می گردد. رای صادره قابل تجدیدنظر ظرف مهلت بیست روز از تاریخ ابلاغ در محاکم تجدیدنظر استان تهران می باشد.

در رای اول مشاهده می شود که دادگاه محترم بدون ذکر جزئیات پرونده و خلاصه ای از نحوه ارتکاب جرم و روند رسیدگی طی شده از ابتدا تا صدور رای، به گردشکاری کوتاه و کلی بسنده نموده است که این موضوع می تواند نشانه ای از ضعف رای محسوب شود.

در ادامه نیز قرار تعویق صدور حکم متهم را به مدت ۶ ماه صادر می کند و صرفاً به ماده ۹۴ و ۲۷۵ از قانون مجازات مصوب ۹۲ و ۷۵ استناد نموده است که نشان از اجمال و ضعف رای دارد. در رای مزبور اشاره به باقی مواد مربوط به تعویق صدور حکم از جمله ماده ۴۰ لازم و ضروری به نظر می رسد که در نگارش رای در این خصوص نیز اهمال شده است. همچنین، دادگاه محترم می توانست نسبت به صدور قرار تعویق به صورت مراقبتی و همراه با برخی اقدامات مراقبتی ماده ۳۴ بنماید تا در مدت تعویق بتواند عزم متهم را در اصلاح خود به خوبی بسنجد تا بعد از اتمام مدت تعویق به درستی اتخاذ تصمیم نماید. به عنوان مثال بهتر بود متهم را به انجام بندهای «ح» و «چ» در مدت تعویق صدور حکم ملزم نماید تا زمینه ارتکاب مجدد جرم از متهم گرفته شود.

نهاد تعلیق اجرای مجازات

از منظر حقوقی نیز در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به معنی حقوقی تعلیق مجازات اشارهای نشده است بلکه صرفاً در مواد ۴۶ به بعد آن قانون به بیان ویژگی های صدور و نتایج و آثار این قرار اشاره شده است. تعلیق مجازات نهادی ارفاقی است که دادگاه با رعایت شرایط مقرر در قانون

به مجرم اعطا می‌کند که طی آن اجرای مجازاتی که در دادنامه قید نموده است را برای مدت معینی با هدف اصلاح و تربیت مجرم به تأخیر می‌اندازد. بنابراین تعلیق اجرای مجازات یکی از راه‌های قانونی اعطای فرصت به مجرم برای خودداری از ارتکاب جرم و آماده شدن برای بازگشت مجرم به زندگی عادی در جامعه است (Safari, 2007).

آثار مثبت اجرای نهاد تعلیق مجازات بر نوجوانان بر هیچکس پوشیده نیست چرا که باتوجه به اندک بودن نتایج زیانبار جرایم این دسته از افراد و همچنین کم بودن میزان مجازاتشان در صورتی که آن‌ها را به جای انتقال به کانون اصلاح و تربیت، با تعلیق اجرای مجازات مواجه کنیم، می‌توان امیدوار بود که این بزهکاران هم از ترس اجرای مجازات و هم با امید به رفع سایه مجازات از سرشان، با تلاشی مضاعف و امیدی مضاعف تر به آینده در راستای اصلاح خود تلاش خواهند نمود. در حالی که اگر نامبردگان را به کانون برای اجرای مجازات بفرستیم درواقع امکان اصلاح بزهکاری را از آن‌ها سلب نموده ایم که باتوجه به سن پایینشان و عدم شکل پذیری کامل شخصیتشان، همچنان امکان اصلاح و بازگشت به جامعه را داشته اند. با این تفاسیر است که لزوم مقرر نمودن قواعدی خاص برای این گروه در جهت تسهیل استفاده از نهاد تعلیق مجازات بیشتر حس می‌شود.

برخی نویسندگان معتقدند که با توجه به نص صریح ماده ۴۶، نهاد تعلیق صرفاً در خصوص مجازات‌ها قابل اجرا است و اقدامات تأمینی و تربیتی موجود در قانون مجازات را دربر نمی‌گیرد. همچنین می‌توان از مقرر ی ماده ۹۴ ق.م.ا نیز بهره جست تا به این نتیجه رسید که این نهاد بر اقدامات تأمینی و تربیتی قابل اجرا نمی‌باشد. همانطور که در ماده مزبور داریم: «دادگاه می‌تواند در مورد تمام جرائم تعزیری ارتكابی توسط نوجوانان، صدور حکم را به تعویق اندازد یا اجرای مجازات را معلق کند.» (Akhoondi, 2013).

با توجه به نص این ماده می‌توان به این نتایج رسید که قانونگذار تعلیق اجرای مجازات در خصوص نوجوانان را با این مقرر نسبت به بزرگسالان تسهیل نموده است. بدین نحو که در تمام جرایم تعزیری بدون توجه به نص این ماده می‌توان به این نتایج رسید که قانونگذار تعلیق اجرای مجازات در خصوص نوجوانان را با این مقرر نسبت به بزرگسالان تسهیل نموده است. بدین نحو که در تمام جرایم تعزیری بدون در نظر گرفتن محدودیت‌های ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی و همچنین بدون در نظر گرفتن محدودیت درجه جرم تعزیری مذکور در ماده ۴۶ ق.م.ا مجازات را قابل تعلیق می‌داند. این به نوبه خود پیشرفتی قابل توجه به حساب می‌آید چرا که قلمرو اجرای این نهاد ارفاقی بر نوجوانان تاحدودی وسیع شده است. ولیکن ایرادی که بر نص این مقرر باقی است این است که با ذکر کلمه ی نوجوانان در ماده فوق الاشعار افراد مشمول ماده ۹۸ را که به صراحت شامل می‌شود ولیکن اطفال ۱۲ تا ۱۵ سالی (پسران در این سن که طفل هستند) که با بند ث ماده ۸۸ مورد حکم واقع می‌شوند (نگهداری سه ماه تا یک سال در کانون) قابلیت استفاده از این نهاد را ندارند و مشمول ماده ۹۴ نمی‌شوند. در حالی که این دسته هم سن کمتری دارند و هم آثار سوء اجرای مجازات برایشان بیشتر از نوجوانان خواهد بود. در این مورد با توجه به وجود ترجیح بین این دو گروه و با کمک قاعده ی قیاس می‌توان این معافیت را بر اطفال بزه کار نیز بار نمود چرا که این افراد مستحق تر هستند نسبت به نوجوانانی که با درایت بیشتری نسبت به آنان مرتکب جرم می‌شوند و مستثنی دانستن آن‌ها از این مقرر فاقد دلیل عقلی است. فلذا بنظر می‌رسد می‌توان تعلیق اجرای مجازات را بدون محدودیت‌های فوق الذکر در خصوص اطفالی که با بند ماده «ث» ۸۸ محکوم می‌شوند نیز قابل اجرا دانست چرا که غیر منطقی است اگر ما در رویه، حکم بار شده بر دختر ۱۳ ساله بر اساس بند مذکور را باتوجه به اینکه مرتکب نوجوان است، تعلیق نماییم درحالی که همان حکم بار شده بر پسر ۱۳ ساله که نابالغ نیز هست و هنوز نوجوان نشده است را غیر قابل تعلیق بدانیم و بر اجرای مجازاتش اصرار بورزیم (Shambayati, 2019).

البته نگاه دیگری نیز قابل تصور است و آن این است که بند آخر ماده ۸۸ اقدام تامینی است نه مجازات و در صورت وجود جهت تخفیف دادگاه می تواند با کمک ماده ۹۳ ق.م.ا نسبت به تبدیل آن به اقدام تامینی دیگری از سایر بندهای همان ماده اقدام کند و دیگر نیازی به اجرای نهاد تعلیق مجازات در خصوص اطفال و نوجوانانی که با بند آخر ماده مزبور محکم می شوند وجود نخواهد داشت.

در رای مورخ ۱۳۹۸/۶/۱۲ درخصوص اتهام متهمین ۱- آرش ۲- رضا ۳- مهدی هر سه برادر، نفرات اول و دوم نوجوان با وکالت خانم س.ق. محمد.ا معروف به ع.خ دایر بر همگی شرکت در نزاع دسته جمعی منتهی به ایراد صدمات بدنی عمدی مضافاً متهم ردیف اول جرح عمدی با چاقو با عنایت به محتویات پرونده، گزارش و تحقیقات مامورین انتظامی و مقامات دادسرا و کیفرخواست دادسرا و اقای صریح و مقرون به واقع متهمین و شهادت شهود قضیه و علی رغم گذشت طرفین و سایر قراین و امارات موجود بزه انتسابی محرز است و به استناد مواد ۷۱۶ و ۵۱۶ از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ و مواد ۱۹ و ۹۸ از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نفر اول به پرداخت جزای نقدی معادل یک میلیون و یکصد هزار تومان و چهار میلیون و یکصد هزار تومان، نفر دوم یک میلیون تومان، نفرات سوم و چهارم ۹۱ روز حبس محکوم می شوند. النهایه نظر به اینکه جرایم انتسابی از درجات ۵ و ۶ محسوب می شوند و متهمین نیز فاقد سابقه کیفری موثر بوده و توجهاً به نحوه رفتار و اصلاحشان و اینکه در آینده مرتکب جرمی نمی شوند و اخذ تعهد کتبی و دارا بودن تمام شرایط استفاده از نهادهای ارفاقی اجرای مجازات های نامبردگان به مدت یک سال تعلیق و به استناد مواد ۴۰ و ۴۶ و ۲۵ و ۵۴ و ۹۴ از قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ قرار تعلیق اجرای مجازات صادر و اعلام می گردد. بدیهی است متهمین در مدت موصوف نباید مرتکب یکی از جرایم مستوجب حد و قصاص و دیه و تعزیر تا درجه ۷ شوند. در صورت ارتکاب قرار لغو والا محکومیت تعلیقی لغو می شود. رای صادره حضوری محسوب و ظرف مدت ۲۰ روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر خواهی در محاکم تجدیدنظر استان البرز می باشد.

اولین نکته ای که در نقد رای ضروری به نظر می رسد این است که دادگاه محترم نسبت به درج گردش کار جامع در ابتدای رای خود اقدام ننموده است. در واقع درج گردش کار در رای به طوری که هرکس و در هر مرحله ای با خواندن صرفاً دادنامه کلیات موضوع و کم و کیف ارتکاب جرم را دریابد و در واقع صدور محکومیت را به نوعی توجیه نماید. در مرحله اجرای حکم نیز وجود گردش کار کامل در موارد زیادی به کمک اجرای احکام می آید به عنوان مثال در خصوص تصمیم گیری در مورد مرخصی یا آزادی مشروط محکوم علیه با مطالعه گردش کار و نحوه ارتکاب جرم می توان تصمیم بهتری در اینگونه موارد اتخاذ نمود.

در رای فوق دادگاه محترم به خوبی و با استنادات کامل به مواد قانونی نسبت به صدور رای و تعلیق اجرای مجازات اقدام نموده است و خدشهای از نظر استنادات قانونی وجود ندارد ولیکن باتوجه به نوع جرم ارتكابی و در راستای اصلاح بهتر محکومین به نظر می رسد در صورتی که بصورت مراقبتی و با الزام به اجرای بند چ ماده ۴۳ یعنی « خودداری از ارتباط و معاشرت با شرکا و معاونان جرم یا دیگر اشخاص از قبیل بزه دیده با نظر دادگاه» همراه می شد، می توانست موثرتر واقع شود چراکه در اینگونه جرایم دوری اطراف پرونده از یکدیگر به کاهش تنش های احتمالی آینده بین آنها منجر خواهد شد.

ترمیم زیان های وارده

ارتکاب جرم از سوی نوجوانان معارض با قانون خسارت های متعددی به بزه دیدگان وارد می سازد و جبران خسارت بزه دیدگان در شمار هدف های بنیادین عدالت کیفری قرار گرفته است و در قانون مجازات نیز این بحث مطرح شده که بر طبق بند پ ماده ۴۰ (جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران) را در شمار شرایط این شیوه گنجانده است. بنابراین، تعویق صدور حکم محکومیت کیفری اگر چه شیوه ای

مداراگرایانه برای نوجوانان محسوب می‌شود، اما، موجبات تامین حقوق بزه دیدگان در بستر عدالت کیفری را هم فراهم می‌سازد. چه این که، حق بزه دیدگان بر ترمیم زیان‌ها از جمله حقوق بنیادی آنان به شمار می‌رود (زراعت، ۱۳۹۴: ۲۰۳). از همین رو نظام عدالت کیفری به هنگام پاسخ دهی به نوجوانان معارض با قانون نیز باید به این حق توجه نماید. بنابراین برای تعویق صدور حکم محکومیت کیفری، نوجوانان مذکور باید اقدامات لازم برای جبران را انجام دهند.

نتیجه‌گیری

در خصوص اطفال و نوجوانان بزه‌کار که نسبت به بزرگسالان از سن پایین تری برخوردار هستند و تجربه‌چندانی از دنیای پیرامون خود ندارند نیز استفاده از نهادهای اصلاحی و ارفاقی قطعاً می‌تواند در مسیر زندگیشان نقطه عطفی باشد تا بتوانند با بازگشت زودهنگام به جامعه، روند اصلاح پذیری بهتری داشته باشند. در واقع حکم عقل و منطق نیز همین است که در برابر اطفال و نوجوانان برخوردی ملایم تر و با ارفاق بیشتر داشته باشیم. چرا که در صورت اصرار بر اجرای کامل مجازات و سخت‌گیری تمام بر این گروه از بزه‌کاران، نه تنها راه را برای اصلاحشان هموار نکرده ایم بلکه آن‌ها را در مسیر اشتباهشان بیشتر غرق نموده ایم. زیرا این دسته از بزه‌کاران باتوجه به شرایطشان و اینکه هنوز شخصیتشان استوار و محکم نشده است در صورتی که صحیحاً مورد حکم واقع شوند امکان بهبودشان بیشتر از افراد بزرگسال خواهد بود. در واقع اگر این افراد که بعضاً درک صحیحی از جرم ندارند را بدون ملاحظه مجازات کنیم با برچسب زنی به آن‌ها راه بازگشت به جامعه را برایشان دشوار ساخته ایم تا جایی که خودشان نیز به این باور میرسند که از جنس جامعه و هنجارهای آن نیستند و راهی برای بازگشت به آن ندارند. در واقع این افراد در صورتی که صحیحاً مورد حکم واقع نشوند می‌توانند در آینده به مراتب از افرادی که در سن بزرگسالی به ارتکاب جرمی دست زده اند، خطرناک تر باشند زیرا از سنین پایین به درستی پرورش نیافته اند و به آینده نیز امیدی ندارند. این افراد در واقع در همان سنین پایین امید به آینده را از دست می‌دهند و خود را در ورطه جرم برای همیشه غوطه ور می‌بینند و خود را برای چنین زندگی هنجارشکنانه‌ای آماده می‌کنند. اینجاست که قانونگذاران برای کمک به ساختن بهتر آینده این بزه‌کاران اقدام به ایجاد برخی قوانین ارفاقی نموده اند. مباحث مربوط به رویکرد مجازاتی کودکان و نوجوانان یکی از مهمترین مباحث بنیادی حقوق اطفال و نوجوانان می‌باشد. همین امر سبب شده است راجع به این مساله حساسیت ویژه‌ای در بین حقوقدانان بوجود بیاید که کدام نوع واکنش‌ها بهترین نوع هستند و منجر به اصلاح پذیری بیشتر اطفال و نوجوانان می‌شود و به آن‌ها کمک میکند تا به جامعه بازگردند. پدید آمدن این حساسیت و دقت نظر را می‌توان در تصویب قانون مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و پیش بینی موارد ارفاقی برای این گروه از بزه‌کاران به وضوح مشاهده کرد. از مجزا بودن قواعد شکلی اطفال و نوجوانان از جمله داشتن پلیس ویژه، دادرسی مخصوص، دادگاه متفاوت، نحوه رسیدگی و اعتراض و.... خاص و قواعد ماهوی ویژه از جمله مجزا بودن میزان محکومیتشان نسبت به بزرگسالان، متفاوت بودن شیوه و محدوده ی تخفیف مجازات، سهل تر بودن استفاده شان از برخی نهادهای ارفاقی و.. که همگی ناشی از تدبیر قانونگذار در حوزه اطفال و نوجوانان است. بنابراین اهتمام قانونگذار برای کمک به اطفال و نوجوانان به خوبی قابل مشاهده است که بطور خلاصه و تیتروار می‌توان اینگونه عنوان نمود:

- امکان تجدیدنظرهای بدون محدودیت در برخی از آرای اطفال و نوجوانان که برای بزرگسالان چنین نهادی وجود ندارد.
- امکان تبدیل و تخفیف ویژه که محدودیت‌های کمتری نسبت به قواعد تخفیف برای جرم بزرگسالان دارد و دادگاه برای اعمال تخفیف با محدودیت کمتری در تعیین کیفر مواجه است.

- امکان تخفیف یا تبدیل حتی پس از قطعیت و بدون نیاز به شرایط خاصی و صرفاً باتوجه به مدت سپری شده محکومیت (یک پنجم) و احراز صلاح طفل یا نوجوان توسط دادگاه.
 - برداشتن برخی محدودیت‌های استفاده این دسته از بزه‌کاران از برخی نهادهای ارفاقی مانند تعویق صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات که هرکدام از این نهادها می‌تواند در جلوگیری از برچسب زنی و همچنین امیدوار ولی در عین حال محتاط نگاه داشتن طفل یا نوجوان در مدت زمانی خاص بسیار درخشان عمل کند.
 - امکان آزادی مشروط آن‌ها قبل از اتمام مدت محکومیتشان که می‌تواند کمک شایانی به اصلاحشان بکند با این دیدگاه که طفل یا نوجوان را برای رسیدن به این نهاد در دوره ی محکومیت، بصورت پویا و با امید به آینده‌ای بهتر یاری می‌دهد تا با شرکت در فعالیت‌های بازپروری کانون، اصلاح خود را به دیگران ثابت کند. در ادامه نیز با اثبات اصلاحش، باقی ماندنش در محیط کانون صحیح نمی‌باشد که نهاد آزادی مشروط در این زمینه به یاری محاکم می‌رسد.
- آزادی با پابند نیز قطعاً می‌تواند راهکاری مناسب در به کارگیری تمام امکانات خانواده برای اصلاح و بازگشت محکوم به جامعه باشد. چرا که با اجرای باقیمانده محکومیت در کنار خانواده، درواقع نظارت خانواده که دلسوز ترین و نزدیک ترین نهاد به محکوم است را برای اصلاح محکوم به کار گرفته ایم و خود محکوم نیز به دور از محیط خشک کانون، در خانواده و تحت حمایت اعضای آن دچار کمبود عاطفی که خود می‌تواند بانی بسیاری از جرایم باشد، نخواهد شد.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

The punitive approach toward children and adolescents has long been one of the most debated and sensitive issues in juvenile law because the criminal justice system must simultaneously balance the aims of punishment, deterrence, and social defense with the developmental needs and vulnerability of minors. A global shift has gradually taken place toward more protective and rehabilitative responses, and this has deeply influenced Iranian juvenile criminal policy (Shambayati, 2019). The adoption of the Islamic Penal Code of 2013, with its differentiated procedural guarantees and the introduction of clemency institutions for young offenders, reflects this paradigm change. Yet despite these legislative innovations, challenges persist in translating the law's protective intent into effective judicial practice. Scholars and practitioners have voiced concern about inconsistencies in applying special proceedings, such as diversionary measures, child-friendly police and courts, and post-sentencing leniency, which are meant to reduce stigmatization and foster reintegration (Mirkamali & Hosseini, 2016). As a result, the study seeks to clarify the legal basis of these clemency institutions, analyze case law to expose interpretive or procedural shortcomings, and propose corrective measures so that judicial decisions more fully support the social recovery of juvenile offenders.

From a comparative and conceptual perspective, the analysis begins with defining the category of "child and adolescent in conflict with the law." Internationally, the term "juvenile delinquent" has

been avoided in favor of less stigmatizing language since at least the 1960 United Nations Congress, which encouraged countries to use neutral descriptors (Akbari, 2011). Iranian law aligns with the principle of legality, recognizing that minors may commit acts defined as crimes while lacking full capacity; nonetheless, domestic definitions and age thresholds for criminal responsibility differ from international standards (Ebrahimi, 2010). The 2013 Islamic Penal Code introduced important conceptual refinements, acknowledging adolescence as a transitional phase with partial accountability and providing specific protective measures (Niyazpour, 2014). This recognition of developmental distinctions forms the normative foundation for clemency mechanisms, aiming to adapt penal responses to the offender's age, maturity, and potential for rehabilitation. At the same time, the study underscores that without consistent and specialized adjudication procedures, these protective norms risk remaining only on paper.

A key element of a child-sensitive system is the structure of the differential proceedings themselves, beginning at the pre-trial stage. Mechanisms such as diversion from formal prosecution are designed to prevent harmful labeling and preserve family and community ties (Moazzami, 2015). The concept of decriminalization or diversion, widely recognized as essential to juvenile justice, shields minors from the full force of punitive proceedings and allows educational or conciliatory interventions (Asadi, 2013). Iranian law has moved toward embedding diversion by authorizing prosecutors to drop charges under certain conditions and by legislating alternatives like mediation and case shelving (Najafi Abrandabadi, 2019; Najafi Abrandabadi & Hashembeigi, 2011). These measures align with international best practices but require careful implementation to avoid arbitrariness and ensure procedural fairness (Kooshki, 2019). Another crucial institution is the specialized juvenile police, intended to handle minors with expertise and sensitivity to their psychological and social conditions. The law provides for such a unit, but its mandate remains underdeveloped, and training is insufficient (Mehra, 2018). Scholars argue that legislative reforms should better define the powers and duties of this special police and ensure systematic professional preparation (Khaleghi, 2015). Without robust support, these pre-trial guarantees fail to achieve their protective aims, and children risk exposure to the same coercive practices applied to adults.

At the trial and sentencing stages, clemency takes more concrete forms through a set of flexible judicial tools. The study first examines sentence mitigation and conversion. Mitigation allows courts to reduce penalties below statutory minima or to substitute less severe sanctions, such as fines or educational measures, when the circumstances and the offender's characteristics warrant leniency (Goldouzian, 2015). The 2013 Penal Code widened judicial discretion by decoupling mitigation for juveniles from the rigid degree-based system applied to adults, enabling deeper tailoring to individual needs (Naderi, 2021). Particularly notable are special review mechanisms that allow courts to revisit custodial educational measures and adapt them to the evolving rehabilitation of the child (Jahanipour, 2018). These innovations recognize that minors' circumstances and behavior can change rapidly and that judicial flexibility encourages them to engage in positive conduct. However, legal ambiguities persist about the exact conditions and evidentiary standards for such reviews, leading to inconsistent practice and missed opportunities for early reintegration (Akhoondi, 2013). Another significant clemency mechanism is the postponement of conviction and suspended execution of sentences. Postponement permits the court to delay issuing a conviction, giving the juvenile an opportunity to demonstrate reform under judicial supervision and with social support (Goldouzian, 2015). This forward-looking approach, which can include simple or probationary postponement, is particularly suitable for first-time or low-risk offenders but requires time-intensive social inquiry and cooperation with probation officers (Ardabili, 2014). The Iranian framework

attempts to relax restrictions that limit access to these measures for adults, thus broadening eligibility for adolescents and expanding the rehabilitative space (Akhoondi, 2013). Yet interpretive tensions remain about whether certain age groups, notably younger boys under 15 tried under Article 88, can benefit equally from these provisions, and judicial hesitation persists when legal clarity is lacking. This highlights the need for more explicit statutory drafting or authoritative judicial guidelines to ensure fair and uniform application.

Finally, the study addresses the rationale and impact of suspension of punishment execution. This measure empowers courts to withhold enforcement of an imposed penalty under clear behavioral conditions, offering juveniles both the incentive to reform and protection from the stigmatizing environment of detention (Safari, 2007). Suspension is particularly valuable when dealing with offenses of limited social harm and offenders without entrenched criminal patterns, as it avoids the criminogenic effects of institutionalization while maintaining a credible deterrent threat (Shambayati, 2019). Still, as with other clemency tools, gaps exist in extending this relief consistently to all eligible minors and in integrating complementary supervision and psychological support to maximize its rehabilitative potential. The paper critically evaluates judicial opinions, noting both exemplary rulings that fully leverage these leniency provisions and decisions that fail to articulate adequate reasoning or omit key statutory references, undermining transparency and predictability. In conclusion, this analysis underscores that while Iranian juvenile justice has moved toward a modern, rehabilitative model enriched by clemency institutions, practical obstacles prevent full realization of these protections. Vague statutory language, uneven professional training, and gaps in procedural guidance contribute to inconsistent and sometimes overly punitive practice. By refining the legal framework, enhancing judicial and police specialization, and fostering evidence-based guidelines for applying mitigation, diversion, postponement, and suspension, the justice system can better achieve its dual aims of safeguarding society and rehabilitating young offenders. Such reform is crucial to prevent harmful labeling, reduce recidivism, and enable children and adolescents in conflict with the law to return as constructive members of their communities.

References

- Aboozari, M. (2017). *A Perspective on Juvenile Criminal Law*. Mokhatab Publishing.
- Akbari, L. (2011). *Examining Methods of Preventing Juvenile Delinquency in International Rules and Instruments* [University of Tehran]. Tehran.
- Akhoondi, M. (2013). *Criminal Procedure*. Mizan Publishing.
- Ardabili, M. A. (2014). *General Criminal Law*. Mizan Publishing.
- Asadi, L. S. (2013). Criminal Procedure for Juveniles in Iranian Law. *Judiciary Legal Journal*(45).
- Ebrahimi, F. (2010). *The Right to a Fair Trial for Children in Conflict with the Law*. Jungle Publishing.
- Goldouzian, I. (2015). *Annotated Islamic Penal Code*. Majd Publishing.
- Jahanipour, A. (2018). *Specialized Criminal Procedure (Juvenile Delinquents)*. Shahr-e Danesh.
- Khaleghi, A. (2015). *Notes on the Criminal Procedure Code*. Shahr-e Danesh.
- Kooshki, G. (2019). Alternatives to Public Prosecution in the Iranian and French Criminal Justice Systems. *Law and Politics Semiannual*(12), 327-350.
- Mehra, N. (2018). *Juvenile Criminal Justice*. Mizan Publishing.
- Mirkamali, A., & Hosseini, A. (2016). Differential Juvenile Procedure in the 2013 Criminal Procedure Code. *Criminal Law Research Journal*(7).
- Moazzami, S. (2015). *Special Criminal Procedure for Children and Adolescents*. Dadgostar Publishing.
- Naderi, S. (2021). Differential Criminal Procedure for Children and Adolescents with a View to International Child Rights Instruments. *Comparative Criminal Jurisprudence Quarterly*(1).
- Najafi Abrandabadi, A. H. (2019). *On Differentiated Criminal Policy*. Mizan Publishing.
- Najafi Abrandabadi, A. H., & Hashembeigi, H. (2011). *Encyclopedia of Criminology*. Ganj Danesh.
- Niyazpour, A. (2014). *Juvenile Criminal Law*. Mizan Publishing.
- Safari, A. (2007). Suspension of Sentence Execution. *Correction and Rehabilitation Journal*(69).
- Shambayati, H. (2019). *Juvenile Delinquency*. Majd Publishing.